

■ جریان غربگرما یک هم جریان تحول خواه است: آنها هم به دنبال تحول در کشور هستند اما چه تحولی و چگونه؟ غربگرماها امتداد جریان تاریخی مدرنیته هستند؛ فرزندان جهان تجدد و زیست متجددانه هستند. آنها تاریخ انقلاب را یک زائده در جریان تاریخی مدرنیته می‌دانند و قصد دارند کشور را به همان مسیر مدرنیسم بازگردانند. به همین خاطر است که تحول آفرینی آنها در نقطه مقابل تحولی است که انقلاب اراده کرد آن را محقق کند

امام^(ره) و مسأله تحقق اهداف انقلاب در ساختار نظام در گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر مهدی جمشیدی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

امام نهضت و نهاد



خیمه این میراث گرانقدر را تحول خواهی و تحول آفرینی دانست؛ موضوع مهمی که رهبر انقلاب سال گذشته بخش اصلی سخنرانی‌شان به مناسبت رحلت حضرت امام را به آن اختصاص دادند. به همین مناسبت و بی‌رمون همین موضوع مهم، با دکتر مهدی جمشیدی، عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت‌وگو کردیم. دکتر جمشیدی در این گفت‌وگو به تشریح شاخص‌های تحول خواهی حضرت امام و توضیح علل رویارویی جریان غربگرما با آرمان‌های اصیل ایشان پرداخت.

■ رهبر حکیم انقلاب، سال گذشته در سالروز رحلت امام خمینی(ره) به موضوع تحول خواهی در اندیشه امام پرداختند؛ موضوعی که این روزها با توجه به فضای انتخاباتی و لزوم ایجاد یک تحول همه‌جانبه در کشور، به نظر می‌رسد نیازمند بررسی بیشتری است. ممنون می‌شوم به عنوان شروع بحث، توضیحاتی بفرمایید درباره نسبت اندیشه امام خمینی(ره) با تحول خواهی و شاخص‌های این عنصر در منظومه فکری ایشان.

بلسا، به نظر من اصل ایده تحول خواهی و برهم زدن وضع موجود در اندیشه امام، یک دهه قبل از شروع نهضت انقلاب اسلامی ایجاد شد.امام با بررسی عمیق شرایط تاریخی و اجتماعی ایران، به این باور رسیدند که مسیر تاریخی ایران و جهان اسلام و به عبارتی ربلی که ایران و کشورهای مسلمان در آن حرکت می‌کنند، اساسا غلط است و ره به ناکجا آباد می‌برد. به همین دلیل تصمیم گرفتند اساسا مسیر تاریخی کشور را عوض کنند، نه اینکه تنها به یکسری از اصلاحات دل خوش کنند.شما اگر به حرکت‌های تحول خواهانه قبل از امام نگاه کنید، متوجه می‌شوید این نهضت‌ها عموما دامنه محدودی داشتند. سقف اهداف آنها، اصلاح برخی عناصر نامطلوب بود. مثلا نهضت مشروطیت در راستای تقلیل مراتب‌های استبداد شکل گرفت، در واقع نقطه کانونی نهضت تحول خواهانه مشروطیت، رفع استبداد بود. جنبش دیگری که پیش از نهضت امام شکل گرفت، نهضت ملی کردن صنعت نفت بود. این نهضت هم مستقما هدفش حاکمیت ملی و حفظ استقلال کشور بود، به عبارتی یک نهضت ضداستعماری بود.

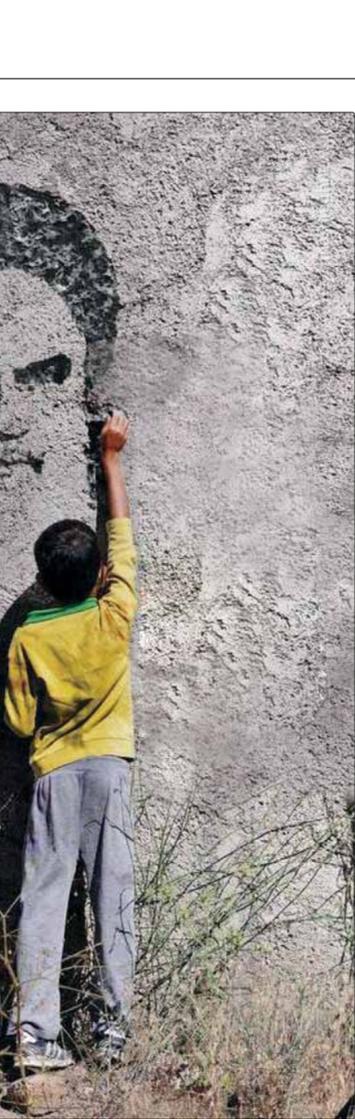
اما نهضت امام با نهضت‌های قبلی به کلی متفاوت بود؛ آنها خودشان را در یک دایره تنگ تعریف کرده بودند اما امام همه قالب‌ها را شکست و قله را هدف گرفت، یعنی برانداختن نظام شاهنشاهی و برقراری یک حکومت مردمسالار دینی که هم ضداستبداد باشد و هم ضداستعمار و هم مجری عدالت و آزادی و هم الگوی خود را به کشورهای مسلمان صادر کند و در برابر از خودباختگی ملل مسلمان مقابل تمدن غرب، یک جبهه جدید تمدنی بگشاید. این، تفاوت چشمگیر نهضت تحول خواهانه امام با سایر نهضت‌های تحول خواهانه تاریخ ایران بود. امام تصمیم گرفت مسیر تاریخی کشور را عوض کند. قبلی‌ها در چارچوب همان ساختار شاهنشاهی می‌خواستند استبداد را محدود کنند

یا استعمار را پس برانند اما امام به کلی ساختار را برهم زد. من اینجا می‌خواهم یک نکته بسیار مهمی را توضیح دهم و آن اینکه نگاه امام به تحول خواهی، صرفا سیاسی و برهم زدن یک ساختار سیاسی و بنیان‌گذاری یک نظام سیاسی جدید نبود؛ امام عمیقاً اجتماعی و فرهنگی می‌اندیشید. امام می‌خواست ایران، ذیل تاریخ تجدد تعریف نشود و مسیر حرکت تاریخی ایران بر ریل مدرنیته امتداد پیدا

نکند، بلکه ایران وارد یک زیست جهانی جدیدی شود. شما اگر خوب در تاریخ معاصر جهان نگاه کنید می‌بینید همه انقلاب‌های معاصر، انقلاب‌هایی تحت سیطره گفتمان مدرنیته هستند.

جریان غربگرما یک هم جریان تحول خواه است: آنها هم به دنبال تحول در کشور هستند اما چه تحولی و چگونه؟ غربگرماها امتداد جریان تاریخی مدرنیته هستند؛ فرزندان جهان تجدد و زیست متجددانه هستند. آنها تاریخ انقلاب را یک زائده در جریان تاریخی مدرنیته می‌دانند و قصد دارند کشور را به همان مسیر مدرنیسم بازگردانند. به همین خاطر است که تحول آفرینی آنها در نقطه مقابل تحولی است

که انقلاب اراده کرد آن را محقق کند.
■ یعنی شما معتقدید جریان غربگرما قصد دارد انقلاب را تبدیل به یک عضو عادی فرهنگ مدرنیته کند در حالی که انقلاب، اساسا خروج از حاکمیت مدرنیسم بود.
بله دقیقا! نخستین استدلال غربگرما این است که اهداف انقلابی، اهداف بشدت آرمانی و غیرواقعی و دور از دسترس است. با شعارهایی که می‌شود انقلاب کرد نمی‌شود حکومت کرد. آنها می‌گویند شعارهای اول انقلاب، شعارهای تخیلی و هیجان‌زده و نامعقول بوده و کارکرد آن صرفا در بسیج توده‌ها بوده است. به همین خاطر است که برنامه نظام نباید مبتنی بر آن شعارها باشد. آنها می‌گویند اگر بخواهیم حرف‌های انقلاب را پیگیری کنیم، به عنصر نامطلوب جهانی تبدیل می‌شویم. شما دیدید یکی از روسای جمهور کشور زمانی این جمله را گفت که انقلاب برای همان سال‌های اول تشکیل جمهوری اسلامی بوده است، چرا او این را می‌گوید؟ چون او انقلاب را مانع مسیر خود می‌داند.



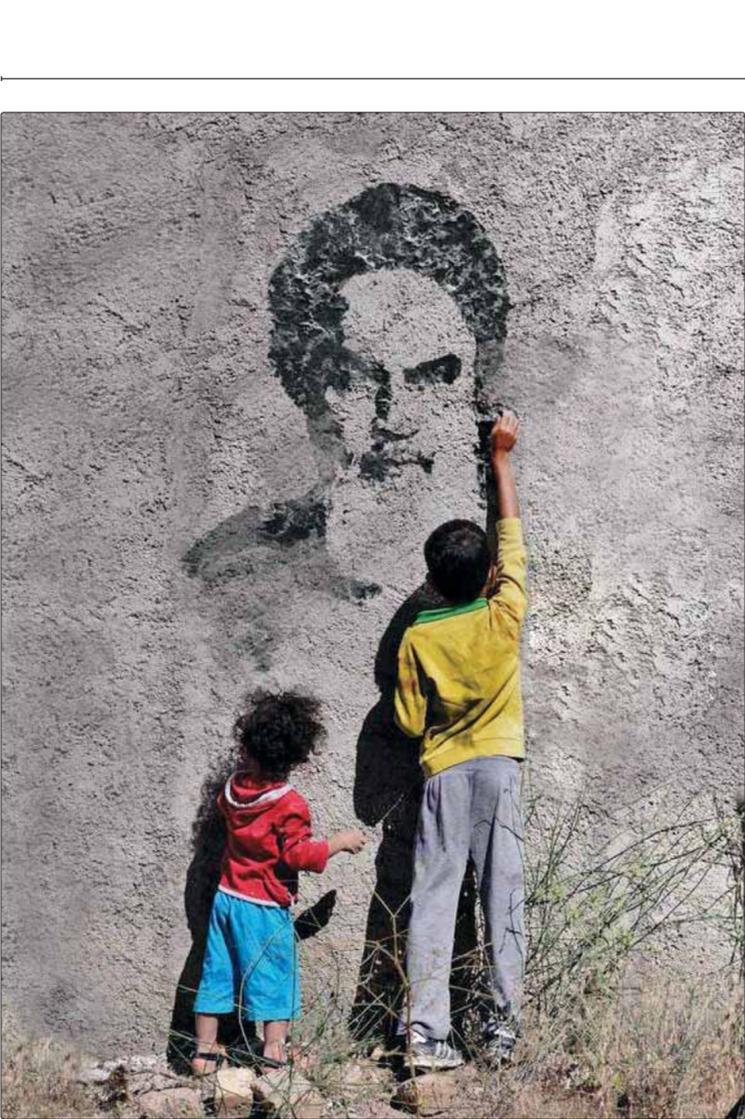
تحول خواهی در سطح فردی خودمان باشیم. آرا و اندیشه‌ها و کنشگری‌های امام نشان می‌دهد ایشان هر چه به سمت پایان حیات مبارک‌شان نزدیک می‌شدند، گویا نسبت به گذشته صریح‌تر و ساختارشکن‌تر می‌شدند. این در حالی است که وقتی انسان پیر می‌شود، طبیعا محافظه‌کارتر می‌شود، بویژه اگر مدیریت کلان یک حکومت را در دست داشته باشد اما شما این را در وجود حضرت امام نمی‌بینید. در وجود ایشان، انقلاب و نظام به در هم تنیدگی رسیده بود؛ یعنی روحیه انقلابی و تحول خواهی و تحول گری در کنار نظم ساختاری و سازمانی و پیگیری این آرمان‌ها در قالب نهاد‌های مرسوم حاکمیتی.

بازگردیم به بحث اصلی؛ اگر اجازه بدهید این مفهوم انقلاب و نظام را توضیح بیشتری بدهم. ببینید! انقلاب یک پدیده مستمر است، یک جریان در حال «شدن» است، وقتی شما یک ساختار سیاسی تشکیل می‌دهید، یک نظام تشکیل می‌دهید، این نظام‌ها و ساختارها می‌خواهد این اهداف را در یک مسیر طی کند. در طول یک زمانی پیگیری کند. شما اگر سخنرانی‌های حضرت امام در اول انقلاب را مطالعه کنید، می‌بینید امام مدام تذکر می‌دهند که اگر چه جمهوری اسلامی تاسیس شد ولی آنچه از انقلاب می‌خواهیم هنوز محقق نشده است. این جمهوری اسلامی با همه بخش‌های قانونی و نظاممند خودش، باید یکپارچه بستر تحقق حرف‌ها و آرمان‌های انقلاب باشد. نباید فریب اسم‌ها و عنوان‌ها را خورد، به محتوا باید نگاه کرد. صرف اینکه ما اسم یک چیزی را اسلامی کنیم، آن چیز اسلامی نمی‌شود. این یک «شدن» لازم دارد، یک فرایند مستمر نیاز دارد. بنده با استدلال به سخنان حضرت امام، می‌توانم این تغییر را به کار ببرم که در تفکر امام، نظام، فرع بر انقلاب است. بستر وسیله تحقق حرف‌های انقلاب، نظام است. حالا اگر مانع «شدن‌های» انقلاب شود، در برابر فرآیند مستمر تحقق اهداف انقلاب بایستد و مقاومت نشان دهد، چه اتفاقی می‌افتد؟ جمهوری اسلامی از درون تهی می‌شود و دچار روزمرگی و رکود و نخوت می‌شود.

همین مساله، رمز اصلی تاکیدات رهبر معظم انقلاب در سال‌های اخیر بر موضوع انقلابی بودن و انقلابی ماندن است و اتفاق همین مساله، دلیل اصلی قرار گرفتن جریان غربگرما در برابر انقلاب است. جریان غربگرما هم یک جریان تحول‌خواه است؛ آنها هم به دنبال تحول در کشور هستند اما چه تحولی و چگونه؟ غربگرماها امتداد جریان تاریخی مدرنیته هستند؛ فرزندان جهان تجدد و زیست متجددانه هستند. آنها تاریخ انقلاب را یک زائده در جریان تاریخی مدرنیته می‌دانند و قصد دارند کشور را به همان مسیر مدرنیسم بازگردانند. به همین خاطر است که تحول آفرینی آنها در نقطه مقابل تحولی است که انقلاب اراده کرد آن را محقق کند.

■ یعنی شما معتقدید جریان غربگرما قصد دارد انقلاب را تبدیل به یک عضو عادی فرهنگ مدرنیته کند در حالی که انقلاب، اساسا خروج از حاکمیت مدرنیسم بود.

بله دقیقا! نخستین استدلال غربگرما این است که اهداف انقلابی، اهداف بشدت آرمانی و غیرواقعی و دور از دسترس است. با شعارهایی که می‌شود انقلاب کرد نمی‌شود حکومت کرد. آنها می‌گویند شعارهای اول انقلاب، شعارهای تخیلی و هیجان‌زده و نامعقول بوده و کارکرد آن صرفا در بسیج توده‌ها بوده است. به همین خاطر است که برنامه نظام نباید مبتنی بر آن شعارها باشد. آنها می‌گویند اگر بخواهیم حرف‌های انقلاب را پیگیری کنیم، به عنصر نامطلوب جهانی تبدیل می‌شویم. شما دیدید یکی از روسای جمهور کشور زمانی این جمله را گفت که انقلاب برای همان سال‌های اول تشکیل جمهوری اسلامی بوده است، چرا او این را می‌گوید؟ چون او انقلاب را مانع مسیر خود می‌داند.



بگذارید جواب این استدلال جریان غربگرما را از زبان شهید آوینی بدهم. شهید آوینی می‌گوید اگر نظام، شهروند مطیع برای دهکده جهانی مارشال مک‌لوهان باشد، قطعاً «شدن‌های انقلابی» مزاجم و بازدارنده این نظام است و قطعاً هزینه‌های گزاف ایجاد می‌کند اما اگر نظام را بر اساس عقلانیت سکولار متعارف تعریف نکنیم و تلقی ما از جمهوری اسلامی همان تلقی امام خمینی باشد و آن را فراتر از یک تغییر سیاسی صرف بدانیم، آن وقت دیگر انقلابی بودن را در تعارض با نظاممند شدن و سازمان‌مند شدن نمی‌بینیم. آن وقت می‌بینیم اتفاق سازش کردن چقدر هزینه دارد. همان‌طور که رهبر انقلاب بارها فرموده‌اند، همچنان که چالش هزینه دارد، سازش هم هزینه دارد.

آقای سریع‌القلم کتابی دارد تحت عنوان «ایران و جهانی شدن» که آقای روحانی در مرکز بررسی‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت آن را چاپ کرده است و مقدمه‌ای بر آن نوشته است. ایشان در این کتاب به همین نکته اشاره می‌کند. می‌گوید ما باید در نظام بین‌الملل حل و هضم شویم و اصالت، متعلق به نئولیبرالیسم جهانی است. ما گریزی از این مساله نداریم و دست و پا زدن و مقاومت کردن هم بی‌فایده است. دیر یا زود هضم می‌شویم، اگر مخالفت کنیم و دست بزنیم، برای خودمان هزینه بیشتری می‌تراشیم. بنابراین شدن‌های انقلابی لاممکن است و موج جهانی شدن همه جا را گرفته است و آمریکایی شدن سرنوشت محتوم ما است. از این رو اینها اصلا با تحول انقلابی سر سازگاری ندارند و نظریه‌شان هضم شدن در ساخت جهانی است و معتقدند گذار و تحول انقلابی امکان ندارد و دیر یا زود پارای از موج جهانی می‌شویم. ما با استناد به همین حرف‌ها می‌گوییم این جریان، حافظ وضع موجود است، آن هم نه فقط وضع موجود ایران، بلکه حافظ وضع نئولیبرالیستی جهانی. به عبارت دیگر اینان افسران بومی تجدد و مدرنیسم در کشور هستند؛ همان چیزی که نقطه مقابل حرکت و پیشرفت امام خمینی(ره) است. رهبر معظم انقلاب در سخنرانی دیگری که با تشکل‌های دانشجویی داشتند، این موضوع تقابل مسیر جریان غربگرما با مسیر اصیل انقلاب را به گونه دیگری بیان کردند. ایشان در آن سخنرانی فرمودند بعضی جریانات غربگرا در جامعه کنونی مسا نیز که مدعی تحول خواهی هستند و خود را پرچم‌دار تحول خواهی معرفی می‌کنند، در واقع به دنبال تحول هستند اما تحول را گذار از سنت به تجدد و گذار از فرهنگ بومی به یک فرهنگ یکدست جهانی و در نهایت تسلیم شدن در برابر تجدد و مدرنیسم تعریف می‌کنند. جریانات غربگرما در این مسیر حرف‌های انقلاب را مثل همین موضوع مقاومت که از دل آرمان‌های انقلاب اسلامی بیرون آمده است، مانع راه خود می‌بینند. این نوع نگاه به تحول و این نوع تحول خواهی، اگر چه به زعم موافقانش تحول باشد اما در حقیقت استحاله است.

ببینید! نیروهای تجددی که ما در همین کلام محدودمان به آنها اشاراتی داشتیم، در طول ۳ دهه گذشته بسیار تلاش کردند میراث امام را واژگون کنند و تفکر امام را در قفس تاریخی خود زندانی کنند. اینها امام را تجلیل و تکریم هم می‌کنند اما خط او را منتفی و منقطع می‌دانند. دقیقا به خاطر اثرگذاری‌ها و کارهای این طیف بر سیاست و جامعه ما، در طول ۳ دهه گذشته دچار پاراهی اغوجاج‌ها و کجی‌هایی شده‌ایم و این کجی‌ها همچنان روی هم انباشته شده است. مشکلات مزمن شده‌ایم، گره‌هایی گشوده نشده و موانعی حل نشده داریم و اینها روی هم تمبار و انباشته و متراکم شده و ما را دچار گرفتاری‌های متعدد کرده است. این گرفتاری‌ها در ۲ ساعت اصلی و در ساختار سیاسی و حاکمیت و دیگری در ساحت اجتماعی. ما امروز گریزی نداریم جز اینکه یک برنامه تحولی آن هم مبتنی بر یک تحول جهشی و مبتکرانه داشته باشیم، بسیاری از انقلاب‌ها به طور طبیعی پس از چند دهه به این نوع پالایش‌ها و تجدیدنظرها نیاز دارند و انقلاب ما هم از این قاعده مستثنا نیست. ما باید در این مسیر قرار بگیریم و این مطالبه‌ای است که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی‌های اخیرشان از آحاد جامعه داشته‌اند.

پنجشنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۰
وطن امروز | شماره ۳۲۲۵

گفت‌وگو

باز خوانی

امام خمینی

تحول خواه و تحول آفرین



حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای سال گذشته در بیاناتی به مناسبت رحلت حضرت امام خمینی(ره)، ایشان را تحول خواه و تحول آفرین خطاب کردند و به تشریح این تحول خواهی در عرصه‌های مختلف پرداختند. تاکید چند باره رهبر حکیم انقلاب بر تحول خواهی امام خمینی در چند سخنرانی دیگر، اهمیت و برجستگی تحول خواهی از منظر امام خامنه‌ای را نشان می‌دهد. از نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، یکی از پر اهمیت‌ترین تحول‌هایی که امام خمینی در متن مردم ایران ایجاد کرد، تبدیل احساس و روحیه خمودی مردم به روحیه مطالبه‌گری و بالا بردن اعتماد به نفس ملی بود: «یک تحول، تحول در روحیه خمودگی و تسلیم ملت بود. در دوران جوانی ما، در دورانی که ما یادمان هست که این احساس سرنوشت خودش هیچ سر و کاری نداشت، مردم تسلیم بودند، خمود بودند، نسبت به زندگی شخصی خودشان آبی‌اراده‌ا بودند. این حالت تحرک میدان‌داری، وارد میدان شدن، مطالبه کردن، آن هم مطالبه چیزهای بزرگ و مهم، در رفتار ملت و در خلق و خوی ملت ما مطلقا وجود نداشت؛ این را امام ایجاد کردند؛ همین ملت خمود و تسلیم را تبدیل کردند به یک ملت مطالبه‌گر؛ آن سخنرانی‌های پرشور و توفنده امام، آن بیان‌های خروشنده امام، آنچه‌ان تکان داد این ملت را که این ملت تبدیل شدند به یک ملت مطالبه‌گر.»

تحول دیگری که این بزرگمرد تاریخ در مردم ایجاد کرد، تبدیل روحیه خود حقیرپندارانه مردم به روحیه ایستادگی در برابر ابر قدرت‌های جهانی بود: «تحول دیگر، تحول در نگاه مردم به خودشان و به جامعه‌شان بود؛ ملت ایران نسبت به خود یک نگاه حقارت‌پندارانه داشت؛ یعنی اینکه این ملت بتواند بر اراده قدرت‌ها، بر اراده ابرقدرت‌ها فائق بیاید، مطلقا به ذهن احدی خطور نمی‌کرد. نه فقط حالا اراده قدرت‌های جهانی، حتی اراده قدرت‌های داخلی، حتی اراده فلان مسؤول –فرض کنید که– یک اداره امنیتی یا انتظامی، اصلا به ذهن مردم خطور نمی‌کرد که بتوانند غلبه کنند بر اراده صاحبان اراده‌های تلخ و خطرناک. احساس حقارت می‌کردند، احساس توانایی نمی‌کردند.»

تبدیل مطالبات سطحی به مطالبات و آرمان‌های بلند یکی دیگر از تحول آفرینی‌های بزرگ امام خمینی در مردم بود: «یک تحول دیگر، تحول در مطالبات اساسی مردم بود؛ یعنی اگر چنانچه فرض کنید آن وقت یک گروهی از مردم یک مطالبه‌ای هم از دستگانه داشتند یا از قدرتمندان آن زمان داشتند، این بود که مثلا این کوچه آسفالت بشود یا این خیابان این جوری کشیده شود؛ مطالبات در این حد آید»؛ این را تبدیل کردند به مطالبه استقلال، آزادی؛ یعنی [آرمان‌های] عظیم. یا شعار «نه شرفی، نه غربی»؛ در خواسته‌های مردم آنچنان تحولی به وجود آمد که از این چیزهای حقیر، کوچک، محلی و محدود تبدیل شد به یک امور اساسی، بزرگ، انسانی و جهانی.»

امام خمینی که مجتهدی جامع‌الشرایط و اسلام‌شناسی متحر بودند، توانستند در نگاه مردم به دین و تلقی مردم از اسلام نیز تحول آفرینی کنند: «یک تحول دیگری که امام به وجود آورد، تحول در نگاه به دین بود؛ مردم، دین را فقط وسیله‌ای برای مسائل شخصی، مسائل عبادی، مدرک‌فر احوال شخصی می‌دانستند، فقط برای همین مسأله نماز و روزه و فرض کنید که وظایف دین و مسؤولیت دین و رسالت دین را محدود به این چیزها می‌دانستند. امام برای دین، رسالت نظامسازی و تمدن‌سازی و جامعه‌سازی و انسان‌سازی و مانند اینها تعریف کرد؛ مردم نگاهشان به دین به کلی متحول شد.» یکی از مصادیق خرد این نوع نگاه خمینی به دین و اسلام، در مباحث مربوط به تفقه و اجتهاد ایشان خود را نشان می‌دهد. فقه ایشان رنگ و بوی اجتماعی دارد و در راستای ساخت و برپایی نظام اسلامی پیش می‌رود: «در یک حوزه تخصصی‌تر، تحول در مبانی معرفتی کاربردی است؛ امام این را به وجود آوردند. امام فقه را وارد عرصه نظام‌سازی کردند؛ فقه از این مسائل دور بود. البته مسأله ولایت فقیه، هزار سال آید که در بین فقها وجود داشت و مطرح می‌شد اما چون این امید وجود نداشت که این ولایت فقیه تحقق پیدا بکند، هرگز به جزئیات آن، به مسائل آن پرداخته نمی‌شد. امام این را وارد مسائل اصلی و فقهی کردند. یعنی در فقه، ایشان این چیزها را وارد کردند که این، فرصت خیلی بزرگی برای فقه به وجود می‌آورد؛ دست فقه را باز می‌کند در گستره تصرفاتی که می‌تواند در مسائل گوناگون بکند. به نظر من حوزه‌ها باید از این خیلی قدردانی کنند و استفاده کنند؛ استقبال کنند.»

نگاه امیدوارانه به جوانان هم از عرصه‌های تحولی‌ای بود که هم در سخنان و هم در عمل امام کاملا مشهود و عیان بود: «یک حوزه دیگر از تحولی که ایشان به وجود آوردند، تحول در نگاه به نسل جوان بود؛ نگاه به جوانان ایشان به فکر و عمل جوانان اعتماد کردند؛ این به معنای واقعی کلمه یک تحول بود. یعنی مثلا فرض کنید سپاه پاسداران که تشکیل شد، ایشان جوان‌های بیست و چند ساله را در رأس سپاه پاسداران پذیرفتند که اینان جوان‌هایی بودند[که حداکثر مثلا ۳۰ سال سن‌شان بود؛ اینها در آن سپاه پاسداران، فرماندهان لشکرها و فرماندهان کل بودند]؛ اینها همه جوان‌هایی بودند که کارهای بزرگ به اینها سپرده شده بود. در زمینه‌های دیگر هم همین‌جوره در بحث‌های قضایی، در جاهای دیگر هم ایشان اعتماد عجیبی به جوان‌هایی که موردقبول‌شان بودند امی کردند؛ ایشان آکارها را محول می‌کردند و به فکر جوان و به عمل جوان اعتماد می‌کردند.»